

Analysis of the Function of Ritual Traditions in the Poetry of Mohammad Reza Shafiei Kadkani

Hasan qomi*

Rahman Zabihi**

Alireza Shohami***

Abstract

Engagement with “tradition” entails paying attention to historical-cultural legacies and their presentation and revival, which contemporary poets and critics have approached from various perspectives. This engagement shapes the dominant aspect of Shafiei Kadkani’s poetry; his poetry shows his intense and serious engagement with traditions, as well as his attachment to and mastery of diverse dimensions of cultural heritage and rituals of Iranian and Islamic civilization; therefore, his poetry can be considered an example of ritual literature. The present study, employing a descriptive-analytical method, aims to elucidate the position of ritual traditions in Shafiei Kadkani’s poetic works. The main focus of the research is on examining the intricacies of utilizing the ritual heritage from the perspective of mask, mythology, local identity, and textual heritage, and to explain the functions of these traditions at linguistic, intellectual, and literary levels in Shafiei Kadkani’s poetry. In his poetry, the literary and rhetorical function of the mask is evident and serves the poet’s political and social ideas. Mythology, with changes in meaning and function, is primarily employed as a symbol, and is adapted to the poet’s contemporary concerns, contributing to the richness of his thoughts and literary expression. The reflection of local identity and the careful and considerable attention to customs, traditions, and textual heritage also strengthen the language of his poetry and contribute to the creation of artistic quality in his discourse.

Keywords: Shafiei Kadkani’s Poetry, Function of Ritual Traditions, Mask, Myth, Local Identity, Textual Heritage

* Ph.D Student of Persian Language and Literature, Faculty of Humanities, Ilam University, Ilam, Iran.
Ghomiadab66@gmail.com

** Associate professor, department of Persian Language and Literature, Faculty of Humanities, Ilam University, Ilam, Iran. (Corresponding Author).
r.zabihi@ilam.ac.ir

*** Associate professor, department of Persian Language and Literature, Faculty of Humanities, Ilam University, Ilam, Iran.
a.shohami@ilam.ac.ir

How to cite article:

Qomi, H., Zabihi, R., & Shohami, A. (2024). Analysis of the Function of Rituals Traditions in the Poetry of Mohammad Reza Shafiei Kadkani. *Journal of Ritual Culture and Literature*, 3(1), 193-212. doi: 10.22077/jcrl.2024.7432.1116



Copyright: © 2022 by the authors. *Journal of Ritual Culture and Literature*. This article is an open access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution (CC BY) license (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>).

تحلیل کارکرد سنت‌های آیینی در شعر محمدرضا شفیعی کدکنی

حسن قمی *

دکتر رحمان ذبیحی **

دکتر علیرضا شوهانی ***

چکیده

تعامل با «سنت» یعنی توجه به پیشینه تاریخی - فرهنگی و انعکاس و احیای آن که شاعران و منتقدان معاصر از زوایای مختلفی به آن نگریسته‌اند، وجه غالب شعر شفیعی کدکنی را تشکیل می‌دهد. شعر او را به دلیل حضور پررنگ و قاطع سنت‌ها و نیز دل‌بستگی شاعر به میراث تمدن و آیین‌های ایرانی و اسلامی و احاطه بر ابعاد گوناگون آن، می‌توان مصداقی از ادبیات آیینی تلقی کرد. این پژوهش به روش توصیفی - تحلیلی و با هدف تبیین جایگاه سنت‌های آیینی در آثار شعری شفیعی نگاشته شده است. مسئله اصلی پژوهش، بررسی شگردهای به‌کارگیری میراث آیینی از زوایای نقاب، اسطوره، صبغه محلی و میراث متنی و تبیین کارکردهای این سنت‌ها در سطوح زبانی، فکری و ادبی شعر شفیعی است. در شعر او، کارکرد ادبی و بلاغی نقاب تشخیص دارد و در راستای اندیشه‌های سیاسی و اجتماعی به کار می‌رود. اسطوره نیز عمدتاً با تغییراتی در معنا و کارکرد، به صورت نماد، متناسب با دغدغه‌های امروز شاعر به کار گرفته می‌شود و سبب غنای اندیشه و ادبیت شعر او می‌گردد. انعکاس صبغه محلی و توجه ژرف و گسترده به آداب و رسوم و میراث متنی نیز از عوامل تقویت زبان شعر و از اسباب ایجاد فضاهای هنری در کلام اوست.

کلیدواژه‌ها: شعر شفیعی کدکنی، کارکرد سنت‌های آیینی، نقاب، اسطوره، صبغه محلی، میراث متنی.

* دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه ایلام، ایلام، ایران. Ghomiadab66@gmail.com

** دانشیار زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه ایلام، ایلام، ایران. (نویسنده مسئول) r.zabih@ilam.ac.ir

*** دانشیار زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه ایلام، ایلام، ایران. a.shohani@ilam.ac.ir

۱. مقدمه

فلسفه زیبایی‌شناسی در شعر معاصر، با دوره‌های پیش متفاوت است. شاعر معاصر تاریخ را از منظر خویش درک می‌کند و در شکل‌دهی مفاهیم جدید از تجارب گذشته بهره می‌برد. رویکرد شاعران معاصر در برخورد با میراث و آیین و رسوم گذشته، یکسان نیست. گروهی مخالف سنت هستند و گروهی به تعامل با آن گرایش دارند (عبدالرحمان، ۱۹۷۰: ۱۶۵) و معتقدند «گذشته و حال باید در دنباله هم واقع شوند و حدودمرز یکدیگر را به رسمیت بشناسند» (زرین‌کوب، ۱۳۶۳: ۲۶۴). از دید عبدالوهاب البیاتی، سنت تجربه انسانی متشکل از مجموعه دستورهایی است که در زمان، قدرت استمرار دارد (عباس، ۱۳۸۴: ۲۲۶). اثر هنری «در حکم انکار اشکال گذشته نیست، بلکه برای گسست از آن اشکال، ناگزیر از ادامه مکالمه با آنهاست» (هوی، ۱۳۷۱: ۵۷۲ و ۵۷۱)؛ از این رو شعر به‌عنوان اثری هنری، «اگر ارتباط خود را با گذشته تماماً قطع کند از ارتباط با حال و آینده نیز محروم خواهد شد» (امین‌پور، ۱۳۸۴: ۶۱). به گفته ماتيو آرنولد: «استفاده از سنت بیش از هر چیز، آن سادگی و طعم حقیقت و صدق را به کار می‌بخشد که حیات واقعی شعر است» (موحد، ۱۳۷۷: ۵۰). تی اس الیوت نیز بر آن است: «اگر بدون تعصب و کوتاه‌بینی به مطالعه کارهای شاعری پردازیم می‌بینیم که نه تنها بهترین، بلکه شخصی‌ترین آثار هر شاعر آن‌هایی است که در آن‌ها شاعران فناپذیر سلف وی، حیات جاودانی خود را حفظ کرده‌اند» (به نقل از اخوان ثالث، ۱۳۸۴: ۴۶) این همان نکته‌ای است که نیما از آن به‌عنوان «ریشه قبلی» یاد می‌کند. شفيعی کدکنی از شاعران صاحب‌سبک در گرایش به فرهنگ، آیین و سنت‌ها است. شعر او در نتیجه اشرف و دل‌بستگی گوینده به فرهنگ ایران، با جلوه‌هایی از سنت‌های آیینی آمیخته است. بخش اعظم شعر او را می‌توان مصداقی از ادبیات آیینی تلقی کرد. ادبیات آیینی گستره وسیعی دارد و از جهت معنایی و محتوایی می‌تواند جنبه دینی و معنوی داشته باشد و از آموزه‌های وحیانی، فرهنگ و تاریخ اسلام سرچشمه بگیرد و یا جنبه ملی‌گرایانه داشته باشد و از سنت‌ها و آیین‌های ملی، قومی و محلی سرچشمه بگیرد. هم‌چنین می‌تواند جنبه اجتماعی، سیاسی، مسلکی و اسطوره‌ای داشته باشد و آیین‌های ازدواج، دربار و آیین‌های فرق و مسلک‌های مختلف مثل آیین‌های صوفیه و... را در برگیرد. مناسبت‌ها و ستایش چهره‌های دینی و ملی، توجه به مقوله‌های قدسی و آداب و رسوم در هسته مرکزی این نوع ادبی قرار دارد و هدف این نوع ادبیات، رساندن مخاطب به درکی زیبا و عمیق از مسائل آیینی اعم از آیین‌های دینی - مذهبی و آیین‌های ایرانی - باستانی است (امیری خراسانی و انجم شجاع، ۱۴۰۲: ۲۳۹).

کاربرد سنت‌ها به‌صورت هنری، سبکی خاص به شعر شفيعی کدکنی بخشیده و آن را دور از کهن‌ستیزی‌ها و تجدّدزدگی‌های افراطی تثبیت کرده است (پورنامداریان، ۱۳۷۸: ۱۱۲). او را می‌توان حلقه ارتباط شعر و پژوهش‌های ادبی با نقد و ادبیات عرب دانست (رجب‌زاده، ۱۳۷۸: ۲۹۱). این ارتباط بر کاربست سنت‌ها در شعرش مؤثر بوده است. مسئله اصلی این پژوهش که

به روش توصیفی - تحلیلی و بر اساس رویکرد احسان عباس، ناقد معروف عرب انجام گرفته، بررسی کیفیت نمود سنت‌های آیینی در شعر شفیعی است و قصد نویسندگان، تبیین شگردهای به‌کارگیری و تحلیل تأثیر کاربرد سنت‌های آیینی در ساختار، معنا و هنر شاعری اوست.

۲. پیشینه پژوهش

تاکنون پژوهش‌هایی در باب بازتاب سنت، آیین و فرهنگ گذشته در شعر شفیعی کدکنی انجام گرفته است. پورنامداریان (۱۳۷۸) در مقاله «سیری در هزاره دوم آهوی کوهی» به اثرپذیری شفیعی از فرهنگ و ادبیات گذشته اشاره کرده است. بشردوست (۱۳۹۸) نیز در کتاب در جستجوی نیشابور به این موضوع پرداخته است. مقاله «سنت و نمود آن در شعر شفیعی کدکنی» از نوروزی و خلیلی (۱۳۹۸) نیز صرفاً به تأثیر ادبیات کلاسیک بر دو مجموعه نخست شاعر پرداخته و سنت در مفهوم جامع آن مورد توجه نویسندگان نبوده است. عزیزیان و پورنامداریان (۱۳۹۳) نیز در مقاله «انعکاس فرهنگ و ادب کلاسیک در شعر محمدرضا شفیعی کدکنی» به این موضوع پرداخته‌اند. قمی (۱۳۹۰) در پایان‌نامه‌ای با عنوان «نقاب در شعر معاصر فارسی»، بخشی را به بازتاب این رویکرد در شعر شفیعی کدکنی اختصاص داده است. کمالی‌نهاد و بشیری (۱۳۹۳) نیز در مقاله‌ای با عنوان «نقاب و تأثیر آن در ساخت فضای شعر محمدرضا شفیعی کدکنی» به تعریف نقاب و انواع آن پرداخته‌اند. مرادی (۱۳۸۹) نیز در پایان‌نامه‌ای با عنوان «سنت و نوآوری در شعر شفیعی کدکنی» بر اساس الگوی قیصر امین‌پور در کتاب سنت و نوآوری در شعر معاصر به تحلیل شعر شفیعی پرداخته است. در تمام پژوهش‌های یادشده، به تأثیرپذیری شعر شفیعی از فرهنگ و ادبیات کهن و پس‌از آن به‌اسطوره توجه شده، اما دیگر ابعاد سنت‌ها به‌ویژه سنت‌های آیینی، عمدتاً از نگاه منتقدان ادبی مغفول مانده و تحلیل ظرافت‌های هنری نیز کمتر مورد توجه بوده است؛ از سوی دیگر تقریباً همه پژوهش‌ها منحصر به دو مجموعه پیشین شاعر است و مجموعه طفلی به نام شادی که اخیراً منتشر شده کمتر بررسی شده است. از این‌رو ضرورت چنین پژوهشی احساس می‌شود. بررسی مفهوم گسترده سنت‌های آیینی و کارکرد هنری و معنایی آن در هر سه مجموعه، موجب شناختی جامع‌تر از سبک شعر شفیعی کدکنی خواهد شد. علاوه بر آن، برخلاف جریان‌های نقد در پژوهش‌های معاصر عرب، توجه به نظریه سنت و تحلیل کارکردهای آن، در تاریخچه نقد شعر معاصر فارسی کمتر مشاهده می‌شود و تاکنون تحقیقات مدوئی در این باب انجام نشده است. از این منظر نیز ضرورت پژوهشی درباره شعر شفیعی کدکنی که به اشکال مختلف از سنت تأثیر پذیرفته و با رویکردهای شعر معاصر عرب آشناست، احساس می‌شود.

۳. سنت و شیوه‌های تعامل با آن

واژه «سنت» در زبان فارسی معادل واژه انگلیسی Tradition و واژه عربی تراث، به کار می‌رود.

سنت در مفهوم تراث، هم شامل میراث معنوی و فکری و رفتاری و مادی می‌شود و هم شامل میراث ملی و انسانی (الجابری، ۱۹۹۱: ۴۵). در تعریف اصطلاحی سنت، گروهی از پژوهشگران معتقدند که مجموعه دستاوردها و معرفت‌های بشری است که در ادوار زمانی، قدرت استمرار دارد. برخی آن را مطلق و بعضی مقید به شرایطی خاص می‌دانند (البیاتی، ۱۹۷۱: ۸۵). گروهی نیز سنت را هویت قومی و ملی می‌دانند (عزازی، ۱۹۷۵: ۳۴؛ حنفی، ۱۳۹۸: ۵۴). تأمل در این رویکردها درباره سنت، نشان می‌دهد که مقبول‌ترین دیدگاه آن است که به دور از افراط و تفریط به زمان خاصی محدود نگردد. در این رویکرد، از سویی «سنت همان چیزی است که نمایان‌گر هر امر تابناک و مثبت میراث بشری باشد» (الراوی، ۲۰۰۰: ۷۱) و از سوی دیگر، جنبه‌های منفی سنت مستثنی نشده باشد. سنت مانند رودخانه‌ای معنوی از نسل‌های گذشته حرکت می‌کند و به وسیله دو قطب عمق انسانی و صعود هنری، در ذات شاعر تقویت می‌گردد و شاعر خود بخشی از جریان انتقال و استمرار سنت می‌شود (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۷: ۱۳۳-۱۳۴).

در بررسی میراث، باید میان سطح و عمق تمایز قائل شد. سطح، دیدگاه‌ها و اشکال را متبلور می‌سازد و عمق، پر شدن، انفجار و انقلاب را. شاعر معاصر در ژرفای میراث خود فرو رفته است، اما در همان حال دارای وجودی مستقل از آن است (ادونیس، ۲۰۰۵: ۲۵۰-۲۵۱). سنت و تجدد اصطلاحاتی عملی هستند که به صورت بسیار دقیق و عینی امکان شناخت جریان فرهنگ را فراهم می‌کنند (ادونیس، ۱۳۹۲: ۳۲). سنت وسیله است و هدف آن نوسازی، مشارکت در تغییر واقعیت کنونی و از بین بردن موانع دسترسی به آن است (حنفی، ۱۳۹۸: ۵۲). کارکرد سنت در دو سطح قابل بررسی است: نخست کارکرد عام که در این سطح اگر خوانش آن، آگاهانه باشد می‌تواند وضع موجود را دگرگون کند و عامل پیشرفت انسان شود (الضای، ۱۳۸۴: ۲۳). اما اگر خوانشی ناآگاهانه از سنت رخ دهد می‌تواند سبب گمراهی شود و آن را از شرایط واقعی‌اش جدا سازد (جدعان، ۱۹۸۵: ۲۸). سطح دوم کارکرد سنت در نوآوری است که می‌توان از آن به نوآوری شعری تعبیر کرد. سنت با مؤلفه‌های متنی، اسطوره‌ای و تاریخی، سبب الهام نوگرایان و استمرار آفرینش می‌شود (اسماعیل، ۱۹۸۱: ۱۶۲). کارکرد نوآوری خدمت به مسائل قومی معاصر است. گسستگی ادیب از سنت، درک و بیان عواطف را غیرممکن می‌کند (عبدالرحمان، ۱۹۷۰: ۱۶۵). از دید بیشتر منتقدان سنت سرچشمه نوآوری و معرفت است (الکبسی، ۱۹۷۸: ۸۵). ادونیس نوگرایی شعری را کندوکاوی اصولی برای رسیدن به تجربه‌ها و شیوه‌های بیانی نو می‌داند (ادونیس، ۱۹۸۰: ۳۲۲). تعامل آگاهانه با سنت مؤثر و بسته به خاستگاه فکری شاعر امری نسبی است (عباس، ۱۳۸۴: ۲۳۲). تبیین رویکرد و تعامل شاعران معاصر به میراث تمدنی مستلزم توسع در مصداق سنت و حوزه‌های آن است. مهم‌ترین مصادیق سنت میراث ملی و قومی، نقاب‌ها، آیین‌ها و مرده‌ریگ اساطیری است (همان، ۲۳۳). میراث قومی و ملی امری است زنده و در دسترس و بر مؤلفه‌هایی دلالت دارد که هویت

هر قوم و ملت را مشخص می‌سازد. استفاده از میراث ملی و قومی صبغه اقلیمی خاصی به شعر می‌بخشد (همان: ۲۳۷). البته صبغه اقلیمی در ادبیات غرب، در مفهوم وسیع‌تری به کار می‌رود (یوسفی، ۱۳۷۷: ۱۵). هر شاعر چهار رسالت تاریخی، جغرافیایی، اجتماعی و ادبی بر عهده دارد که در واقع، همان «رنگ اقلیمی» است (براهنی، ۱۳۷۱: ۶۳۶).

در گفتمان ادبی، «نقاب» شخصیتی ساختگی است که در نمایشنامه، رمان و شعر ظاهر می‌شود. این شخصیت، خود خالق اثر و گاه راوی هم نیست؛ او «من» فرضی و جعلی نویسنده است. در حالی که روانشناسی یونگ، نقاب را یک کهن‌الگوی رایج و صورتکی که انسان‌ها شخصیت واقعی خود را زیر آن پنهان می‌کنند دانسته و معتقد بود: «ما ناچار هستیم که برای موفقیت در کار خود و سازگاری با افراد مختلفی که مجبوریم با آن‌ها در تماس باشیم، نقش‌های مختلفی را در زندگی بازی کنیم» (شولتز، ۱۳۸۴: ۱۱۵). نقاب از کارکردهای خودآگاه روان است، مسئولیت واکنش‌های فرد را به عهده دارد و زیستن در میان مردم را آسان می‌کند (یاوری، ۱۳۷۴: ۱۰۱). ولی در اصطلاح ادبی نقاب شخصیتی است که شاعر خلق می‌کند تا از زبان او اندیشه‌ها را بیان کند. نقاب ادبی، به چهره‌گرفتن تصویر یک شخصیت برگرفته از پیشینه فرهنگی در شعر است که شاعر آن را در محور عمودی شعر می‌آورد و اندیشه، احساس و تجربه معاصر خود را از زبان او بیان می‌کند. شاعرانی که ریشه در سنت دارند، اندیشه و عواطف خود را از ورای این نقاب‌ها باز می‌گویند (عباسی، ۱۳۸۵: ۱۵۸).

نقاب عبارت از دو صدای برآمده از دو شخصیت گوناگون در طول شعر است که هر دو یکدیگر را حمایت می‌کنند، با هم در تعامل‌اند (مجاهد، ۱۹۹۸: ۲۶۵). «نقاب به هیچ‌عنوان قصد ندارد که نقش بارز و محوری شاعر را نسبت به زمانه‌اش پنهان کند و بر نوعی عینیت، استقلال و بی‌طرفی تأکید دارد» (کندی، ۲۰۰۳: ۹۱). برخی در کنار نقاب، از «آینه» به‌عنوان یکی از اسلوب‌های نگاه به گذشته که منحصر به ادونیس است، نام برده‌اند (عباس، ۱۳۸۴: ۲۴۷). در این شیوه شخصیت و مؤلفه سنتی یا امروزی روبه‌روی شاعر قرار می‌گیرد و او می‌کوشد در تصویری وفادار به اصل، تصویر ذهنی دلخواه خود را بازآفرینی کند (همان: ۲۴۷).

اسطوره نیز روایتی است با شخصیت‌ها و موجودات مافوق طبیعی که جنبه تقدس یافته و در آغاز بر اساس سنت شفاهی از دوره‌ای به دوره دیگر منتقل گردیده است. اسطوره بیان‌گر دیدگاه انسان به خود، جهان و آفریدگار است (آموزگار، ۱۳۸۹: ۴). اسطوره علاوه بر معنای آشکار دلالت‌های رمزی دیگری نیز دارد که قدما به آن توجه داشته‌اند (شمیسا، ۱۳۸۷: ۲۶۱). شاعران معاصر در کاربرد نمادهای اسطوره‌ای به سه نوع دلالت معین بسنده کرده‌اند: بیان اضطراب روانی و جسمانی، بیان رستاخیز و تجدد و بیان رنج انسان معاصر (عباس، ۱۳۸۴: ۲۵۶-۲۵۷). محقق می‌تواند زوایای دیگری از تعامل با سنت، مانند میراث متنی، امثال و حکم را نیز به این ابعاد چهارگانه بیفزاید.

۴. تحلیل و بررسی

شفیعی کدکنی نوپردازی را در تعامل با تاریخ، آداب و رسوم و آیین‌های برگرفته از سنت جستجو می‌کند. تعامل شعر او با سنت‌ها در گذر روزگار هنری‌تر، پوشیده‌تر و ژرف‌تر می‌شود. چنانکه در مجموعه هزاره دوم آهوی کوهی و طفلی به نام شادی پیوند عمیق‌تر و نامحسوس‌تر ذهن و زبان او با فرهنگ و ادبیات کلاسیک مشاهده می‌شود. در این پژوهش شگردهای به‌کارگیری سنت‌ها و به‌طور خاص سنت‌های برگرفته از آیین‌های ایرانی اسلامی در شعر شفیعی از چهار زاویه نقاب، اسطوره، صبغه محلی و میراث متنی بررسی شده است. یکی از رویکردهای عباس به سنت، مقوله «آینه» است که در شعر شفیعی کدکنی مصداق ندارد و به جای آن میراث متنی که در شعر او انعکاسی فراگیر دارد، بررسی شده است. کوشش نویسندگان بر تحلیل شگردهای هنری و چگونگی فراخوانی و به‌کارگیری سنت‌ها در شعر شاعر و تبیین ابعاد هنری و واکاوی اثرگذاری معنایی آن متمرکز است.

۴-۱. نقاب

توجه به محور عمودی با استفاده از قابلیت‌های نمایشی و ساخت مکالمه‌ای در شعر معاصر از بدعت‌های نیماست. شفیعی کدکنی با استفاده از این قابلیت برای بیان اندیشه‌های خود به فراخوانی شخصیت‌های تاریخی می‌پردازد. البته فراخوانی عنوانی کلی است و با نقاب تفاوت دارد. «هدف شاعر از فراخوانی شخصیت‌ها فقط بیان شباهت‌ها، مخاطب قرار دادن و استشهاد می‌باشد» (یاسین السلیمانی، ۲۰۰۷: ۲۹)؛ ولی در نقاب، خوانشی نو از شخصیت تاریخی اتفاق می‌افتد و شاعر فارغ از هویت خود با شخصیت تاریخی به اتحاد می‌رسند و دغدغه‌های عصر حاضر از زبان شخصیت نقاب بیان می‌شود. عارفانی چون حلاج، فضل‌الله حروفی و سهروردی به شکل نقاب در شعر شفیعی حیات یافته‌اند. شعر «پناه من»، تصویری از گفتگویی مختصر بین آدم و ابلیس و برخاسته از تفکر و نگرش تقدیس ابلیس نزد عرفاست و نیز تلمیحی به مسئله جبر و اختیار دارد. شاعر با طرح پرسش‌هایی در مورد هبوط انسان، دغدغه‌های فلسفی خود را از زبان آدم و ابلیس مطرح می‌کند و در نهایت با درج ترجمه‌ای از آیه ۵۴ سوره آل‌عمران، برای چاره‌جویی به خدا پناه می‌برد: «داد آدم سوی ابلیس این پیام: / کز چه رو در راهم افکندی تو دام؟ / ... / گفت ای آدم! چه می‌گویی چنین؟ / ... / از تو می‌پرسم که بود ابلیس من؟» (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۹: ۱۴۴-۱۴۵). شعر «از محاکمه فضل‌الله حروفی»، تصویری است از محاکمه فضل‌الله که از زاویه سوم شخص در ساختاری مکالمه‌ای روایت می‌شود. شاعر از زبان شخصیت حروفی، اندیشه‌های ناگفتنی آن روزگار را بیان می‌کند، سوی دیگر قاضی، که نمادی از حکومت در سال‌های پیش از ۱۳۵۷ است. قاضی در برابر حروفی این پرسش را مطرح می‌کند: «کجای اطللس تاریخ را / تو می‌خواهی / به آب حرف بشویی / و قصر قیصر را / و تاج خاقان

را؟»

فضل‌الله حروفی پاسخ می‌دهد:

«حروف: مبدأ فعل‌اند و/ فعل: آب و درخت/ و سبزه و لبخند/ و طفل مدرسه و سیب»؛ /... /
مبین که صف بستند/ هزار خواجه نظام‌الملک/ هزار خواجه اخته/ و بر لب هر یک/
هزار واژه اخته» (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۶: ۴۹۸-۴۹۰).

زبان شخصیت نقاب، برخاسته از دردهای اجتماع و نشانه‌ها و دلالت‌ها حاکی از بُعد بینامتنی اثر است. استفاده از ضمیر متکلم نیز بیان‌گر یگانگی شخص نمادین با شخصیت شاعر است (قمی، ۱۳۹۰: ۱۵۳). یگانگی شاعر با شخصیت حروفی و هم‌چنین بیان دغدغه‌های امروزی شاعر از زبان او و پرهیز از توصیف شخصیت تاریخی، دلالت‌هایی است که مبین نقابین بودن شخصیت حروفی است.

شفیعی کدکنی در شعر «در جدال با قهقهه»، مار ویرانگر قهقهه را که بنا بر افسانه‌ها چون در آینه بنگرد از شدت خنده خواهد مرد (نک: اخوان ثالث، ۱۳۷۸: ۴۲۵)، یک طرف گفتگو قرار می‌دهد و مسئله‌ای انتزاعی را به صورت عینی اثبات می‌کند. شاعر دانای کل به شمار می‌آید. شعر با پرسش قهقهه از شاعر آغاز می‌شود:

«راستی آن ناگهانه لحظه بیدار/ لحظه بیداری از برای چنان خواب/ کز پس آن نیست هیچ فرصت دیدار/ فرصت دیدار و نیز روی شنیدار/ بهر تو، کی بهتر است؟»

شاعر پاسخ می‌دهد:

«وقتی جلال جوی جوان را/ باغ روان کرد و آفتاب سرایید»

قهقهه می‌گوید: «همین!»

شاعر می‌گوید: «آه! نه که هنوزم/ هست بسی کام‌ها»

قهقهه به خنده می‌افتد. گویی آینه در برابر او قرار داده‌اند. شاعر به زبان تعریض و کنایه می‌گوید حرص چون ازدها و انسان حریص، ازدهاست. قهقهه می‌گوید: «دگر چیست؟»
شاعر می‌گوید: «آه! نگه کن/ فاصله‌ها هست تا بلوغ بلندی/ فاصله‌ها هست بین دیدن و دانش»

بار دیگر قهقهه می‌پرسد: «بعد از آن؟»

انسان در پاسخ‌گویی عاجز می‌شود و به تعبیر شاعر به دست و زبان و پای می‌میرد و نه راه دیدار دارد و نه توان شنیدن. با خود زمزمه‌وار می‌گوید: «آن همه شعر نگفته، شعر نهفته» (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۷: ۳۱۳-۳۱۰).

شاعر در نقش انسان و با زاویه متکلم سخن می‌گوید، اما برای بیان انزجار از پستی‌های امروز، خود را پنهان کرده و ناگفتنی‌های خود را بیان می‌کند (ر.ک. قمی، ۱۳۹۰: ۱۶۳).

گزینش شگرد نقاب که نوعی از نمادگرایی است هنر شفعی را از تفرد و اصالت شعری برخوردار کرده است. او با شناخت کم‌نظیری که از سنت دارد در قدرت گزینش واژگان و کاربرد زبان دارای «حافظه ثانوی» است (کمالی نهاد و بشیری، ۱۳۹۳: ۲۴۹). فراخوانی

شخصیت‌ها یکی از شاخصه‌های سبکی شعر شفيعی در بهره‌گیری از سنت است؛ به همین جهت او را «شاعر نقاب‌ها» نامیده‌اند (عباسی، ۱۳۸۵: ۱۶۲). در تعدادی از آن‌ها مانند، مار قهقهه، عین‌القضات، حروفی، طیان، زندیق زنده، مانی، سهروردی و... که برگرفته از سنت‌های آیینی است می‌توان اسلوب کامل نقاب را مشاهده کرد، اما بعضی از فراخوانی شخصیت‌ها مثل رودکی (شفيعی کدکنی، ۱۳۹۹: ۲۲۶)، ناظم حکمت (همان: ۴۰)، خیام (همان: ۲۲۹)، حافظ (همان: ۱۰۴) و... مصداق کامل و دقیق اسلوب نقاب نیست و در واقع فراخوانی شخصیت محسوب می‌شود. «منشأ نقاب‌های او بیشتر آیین‌های مذهبی، اسطوره، تاریخ، تصوف و ادبیات است. او علاوه بر مسائل اجتماعی، مسائل فلسفی و پیچیده را نیز از زبان نقاب‌ها بیان می‌کند» (کمالی‌نهاد و بشیری، ۱۳۹۳: ۲۶۶).

۲-۴. اسطوره

اسطوره روایت یا جلوه‌ای تخیلی، نمادین و توضیحی دربارهٔ ایزدان، فرشتگان و موجودات فوق طبیعی است که یک قوم به منظور تفسیر خود از هستی به کار می‌برند؛ در واقع بینش جوامع ابتدایی و تفسیر آن‌ها از جهان و آیین‌های خود به گونهٔ اسطوره جلوه‌گر می‌شود. اسطوره به جهت انعکاس باور و بینش گذشتگان به‌عنوان یکی از مظاهر سنت، تحت تأثیر ادبیات غرب و عرب مورد توجه ادیبان معاصر ایران قرار گرفت. بُعد خیالی اسطوره با پیوند میان گذشته و حال در پویایی شعر مؤثر است. در شعر شفيعی هم اسطوره‌های کهن و هم اسطوره‌های ابداعی دیده می‌شود. حجم وسیعی از اشارات و تلمیحات شعری او را اسطوره‌های کهن برگرفته از آیین‌های ایرانی و مذهبی به خود اختصاص می‌دهد که گاهی کل ساختار یک شعر را تشکیل می‌دهد و گاه به‌صورت جزئی به آن اشاره می‌شود. بخش دیگری از اسطوره‌ها، برساختهٔ خود شاعر است. در واقع، شفيعی «با انطباقی فعال با نیازهای زمان خویش، اساطیر جهانی یا ملی و میهنی را با ذهنیات خاص خویش بازآفرینی می‌کند» (رشیدیان، ۱۳۷۰: ۲۰). اسطوره‌های کهن با کارکردی متفاوت و شکلی جدید در محور عمودی شعر شفيعی حضور می‌یابند و ساختار شعر حول آن‌ها شکل می‌گیرد. برای نمونه اسطوره‌ها و داستان‌های برگرفته از آیین‌ها مثل سیمرغ، سیاوش، ایوب و نوح در شعرهای «سیمرغ» (شفيعی کدکنی، ۱۳۷۶: ۱۱۳ و ۱۳۷۷: ۱۵۶)، «معجزه» (همان: ۹۷)، «ملخ‌های زرین» (همان: ۳۶۸)، «نوح جدید» (همان: ۱۲۰) و... با کارکرد نمادین و تقویت بعد ادبی و هنری متن در بافت معناشناختی جدید و کاملاً متفاوت و عمدتاً در راستای دغدغه‌های اومانیستی شاعر و در تعارض با مفهوم کلاسیک اسطوره‌ها ارائه می‌شوند. شفيعی اسطوره‌های برساختهٔ خود را از دل تاریخ برمی‌گزیند و دغدغه‌های انسان معاصر را با آنان پیوند می‌زند. «نیشابور» را به‌مثابهٔ آرمان‌شهری آیینی و اسطوره‌ای می‌پندارد. «در نیشابورم و جویای نیشابور هنوز/ و! چه‌ها فاصله! / اینجاست/ درین نقطه که من/ در دل شهرم و هر لحظه شوم دور هنوز/ در نیشابورم و جویای نیشابور هنوز» (همان: ۴۲).

آگاهی از دنیای معاصر و شناخت گذشته، او را در کاربرد اسطوره‌ها به نوگرایی و سنت‌شکنی متناسب با نیازهای انسان امروزی وامی‌دارد. در شعر «معجزه» برخلاف اصل داستان، سیاوش در لباس خوک از آتش بیرون می‌آید:

«خدایا! / زمین شگفتی‌ها دلم خون شد، دلم خون شد: / سیاووشی در آتش / رفت و / زان سو / خوک بیرون شد» (همان: ۹۷). تصویر اسطوره‌ای سیمرغ به دو شکل روایت شده است؛ یکبار سیمرغ نجات‌بخش را تصویر می‌کند و در گرفتاری او را فرامی‌خواند: «بشنو این فریادها را بشنو ای سیمرغ! / وز چکاد آسمان پیوند البرز مه‌آلوده / بال بگشای از کنام خویش» (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۶: ۱۱۵).

اما در سروده‌ای دیگر در راستای عقلانیت و تفکر انسان‌گرای شاعر، نشانی از قداست و توانایی و نجات بخشی سیمرغ نیست.

«قصه این بار چنین گفته که سیمرغ نخواهد جنیبد... / چشم نوباوه گشتاسب، نه چشم همگان / گو در این واقعه نابینا باش!» (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۷: ۱۵۸).

«مسیح جدید» در شعر او مصنوعی، غارتگر و نفرت‌انگیز است (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۶: ۲۸۹). در اصل داستان حضرت نوح (ع) نیز تغییراتی ایجاد کرده است. در کشتی نوح جدید گاو و خر راه دارند و خیل و کیلانش مسخرگانند و اثری از باور به نجات‌بخش‌های تخیلی و فرانسانی دیده نمی‌شود و شعر به سوی عقلانیت پیش می‌رود:

«ای تو نه در آسمان و نه پدر ما / بین که در اینجا چه آمده به سر ما / خیل و کیلان تو مسخرگانند / از ره تسخیر گشته راهبر ما / نوح دگر آمده است و در دل کشتیش / راه ندارد مگر گاو و خر ما» (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۹: ۶۴-۶۵).

در شعر شفیی کدکنی، می‌توان نمایندگان آیین‌های سامی را در کنار بسیاری از اساطیر مشهور تمدن بشری و آیین‌های ایرانی مشاهده کرد. برخی از این اساطیر عبارت‌اند از ابوالهول از آیین و اسطوره‌های مصر (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۷: ۳۳۰)، کرگدن از اسطوره‌های مغرب‌زمین (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۶: ۴۷۴). در شعر او یک‌بار کلاغ شوم است (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۷: ۱۷۹)، اما بار دیگر خوش‌یمن:

«از صدای غارغار او / زیر این کبود آسمان / این یکی سه غار از او شنیده گفته: خیر! / وان دگر دو غار و گفته: شر! / این یکیش خواننده، مژده بزرگ / وان یکیش، دشمن بشر» (همان: ۱۰۲).

او اسطوره «ققنوس» را که در اغلب فرهنگ‌ها باوری دیرپا و متناسب با آیین‌هاست، برای بیان اندیشه‌های سیاسی و اجتماعی خود احیا می‌کند:

«در آنجایی که آن ققنوس آتش می‌زند خود را، / پس از آنجا / کجا ققنوس بال‌افشان کند / در آتشی دیگر؟ / خوشا مرگی دگر / با آرزوی زایشی دیگر» (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۶: ۲۴۶).

در این شعر باورهای متافیزیکی و سنتی به حاشیه رانده شده است. یکی از اسطوره‌های شعر شفیی، اسطوره یونانی سیزیف است که به دلیل نافرمانی خدایان، محکوم گردیده تا

هر روز سنگی را از دامنه کوهی بالا ببرد. در پایان اما به سبب سرنوشت ملال آورش، سنگ به خواست خدایان از کوه پایین می‌گلتد. این اسطوره در شعر «چرخ چاه» یا «سزیف ایرانی» نمود یافته است. شاعر درون‌مایه فلسفی این اسطوره را که راوی رنج بشر است، تغییر داده و آن را در خدمت بیان مسائل اجتماعی درآورده است:

«آویخته؛ به زمزمه، هم چرخ و ریسمان/ از ژرف چاه، سطل به بالاست در سفر/ تا می‌رسد به روشنی روز و آفتاب/ وارونه می‌شود به بن چاه سرد و تر/ تاریخ سطل تجربه‌ای تلخ و تیره است:/ تا آستان روشنی روز آمدن/ پیمودن آن مسافت دشوار، با امید/ و آنگه دوباره در دل ظلمت رها شدن» (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۷: ۳۸).

دامنه اساطیر آیینی در شعر شفیی بسیار متنوع و احصاء آن‌ها خارج از حوصله این مقال است. بازخوانی اساطیر در شعر شفیی علاوه بر مقاصد هنری و تقویت بعد ادبی متن شعر از طریق تکثر معنایی، در جهت مبارزه با باورهای تخیلی و موهوم انسان گذشته و رواج دادن عقلانیت با پروراندن مفاهیم فلسفی، حکمی، اجتماعی، هویتی، ملی و عرفانی است.

۳-۴. صبغة محلی

شعر بازتاب‌دهنده محیط و فرهنگی است که در آن خلق می‌شود و از این ویژگی به صبغة اقلیمی تعبیر می‌شود که از وجوه تمایز شعر نو از شعر سنتی به شمار می‌آید. شفیی کدکنی در مقام منتقد ادبی بر تأثیر رنگ اقلیمی در شعر معاصر تأکید دارد (شفیی کدکنی، ۱۳۷۰: ۱۱۲؛ ۳۹۵). در بررسی رنگ اقلیمی زبان، تصویر و باورها، مؤلفه‌های مهمی به شمار می‌آیند؛ تعبیر «کاغذباد» در شعر «نوشدارو بعد از سهراب» (شفیی کدکنی، ۱۳۷۷: ۶۷) که در خراسان به معنی بادبادک به کار می‌رود از این مقوله است و مبین باور گروهی و قومی افرادی خاص است. درک معنی واژه «پی‌جبهه» بر وزن مدرسه به معنی شکوفه‌ای که در غیر فصل بر درخت ظاهر می‌شود در شعر «شهر من» (همان: ۳۰)، مستلزم داشتن اطلاعات خاص اقلیمی است. واژه «کوهبید» (شفیی کدکنی، ۱۳۷۶: ۱۲۹)، به معنی درختی خاص، عنوان یکی از شعرهای مجموعه شیبخوانی است. هم‌چنین واژه «برزگ» بر وزن سرشک در زبان مردم خراسان درختی مقاوم به تشنگی است که شاعر در شعر «خوابگزاری» به صورت نمادی از مقاومت از آن یاد کرده است:

«به انتظار عزیز کویرها سوگند/ که دشت‌ها همه شاداب و بارور گردند!/ به اعتماد نجیب برزگ‌ها سوگند/ که باغ‌ها همه سرشار بار و بر گردند» (همان: ۱۴۴).

هم‌چنین است واژه «نیمزاد» در شعر «قصیده در ستایش عشق» که در خراسان به نامزد می‌گویند و نیمزی با نظریه‌ای که زن و مرد را دو نیمه گمشده یکدیگر می‌داند تناسب دارد:

«عطشی بهر "نیمزاد" نهان / که رسیده به او تمنی ماست/ عشق گم کردن من و تو و

اوست/ هرچه گم کرده‌ای همه آنجاست» (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۷: ۱۹۳).
از این قبیل است حضور واژه‌هایی نظیر «پیشطره» (همان: ۲۷۹) که در خراسان بالکن را گویند؛ «رازینه» (همان: ۴۲۱) به معنی راه پله؛ «سبزنا» (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۶: ۱۰۷) به معنی سبزه نوروژ؛ «چرخریسک» (همان: ۱۰۱) به معنی پرنده‌ای که در اسفند مژده بهار می‌دهد؛ «پرهیب» (همان: ۱۱۹) به معنی شیخ؛ «اشن» (همان: ۱۴۲) به معنی درختی از جنس سپیدار؛ «ناایو» (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۹: ۲۷۵) به معنی خام و کودکانه. نگاه شاعر در این گونه کاربردها از عناصر آیینی و رسوم فرهنگی زیست‌بوم خویش، بیشتر بر هویت‌بخشی به هنر خود متمرکز است. این نوع کاربردها در بعضی ترکیبات مانند: «نیلوفر مرو» (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۷: ۱۹) و «سرماي گل سرخ» (همان: ۱۴۳) نیز مشاهده می‌شود که برخاسته از فرهنگ اقلیم خراسان است. علاوه بر واژگان در نحو کلام نیز تأثیر محیط و اقلیم در زبان شفيعی محسوس است هرچند به صورت مستقیم و آشکار این اثرپذیری نحوی، منعکس کننده آیین و رسوم و فرهنگ نیست.

در کنار زبان و تصویر، بخشی از تجلی سنت در شعر شفيعی کدکنی را می‌توان در انعکاس آداب و رسوم و آیین و باورهای ملی، قومی و محلی مشاهده کرد. بنا بر باوری کهن، «سرو کاشمر» کاشته زرتشت بوده که به دستور متوکل عباسی (۲۰۶-۲۴۷) بریده شده است. تقدس و خاطره این سرو سبب شده تا در عنوان دفتر مرثیه‌های سرو کاشمر جای بگیرد. در شعر «هزاره دوم آهوی کوهی» که سرشار از ارجاعات به آیین‌ها و آداب و رسوم و تاریخ و اساطیر است باورمندی شاعر به سرو کاشمر هویداست:
«سبزی سرو قدافراشته کاشمر است/ کز نهان سوی قرون/ می‌شود در نظر این لحظه پدیدار مرا» (همان: ۲۰).

هم‌چنین بنا بر باوری کهن در عرفان خراسان، نتیجه می‌گساری با ازدها در تموز شایسته نیست (عطار نیشابوری، ۱۳۳۶: ۱۲۱/۲). شاعر تحت تأثیر این باور آیینی در شعر «آغازی ز پایان‌ها رها»، عشق را به می‌گساری با ازدها تشبیه می‌کند:
«یک ضمیر آنجا توانی یافتن/ من به جای تو چو تو بر جای من/ عشق، آغازی ز پایان‌ها رهاست/ می‌گساری با حریفی ازدهاست» (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۹: ۳۷۳).

۴-۴. میراث متنی

مؤلفان آثار بلاغی از توجه و بازگشت شاعران به متون گذشته، ذیل اصطلاحاتی چون اقتباس، تضمین، أخذ، الهام و تأثیر یادکرده‌اند. ابوهلال عسگری از بلاغیون متقدم، هنر شاعر را در دگرگونی معنا و ارائه بهتر آن نسبت به شاعر متقدم می‌داند (عسگری، ۱۳۷۲: ۷۸). شفيعی با توجه به اشراف و احاطه‌اش بر متون دینی و مذهبی، تاریخی و ادبی، از این امر، در بارور ساختن تجربه‌های خود بهره گرفته است. در اینجا آن بخش از میراث متنی مورد بحث است که از مقوله دین، آموزه‌های مذهبی، آیین‌ها و رسوم باشند و دیگر

اثرپذیری‌های متنی مورد توجه نیست.

۴-۴-۱. متون دینی

در بوطیقای شعر شفيعی، گزاره‌ها و مفاهیم دینی و فرهنگی باید به صورت عاطفی احساس گردند. از دید او «هیچ مفهومی تا صبغه عاطفی به خود نگیرد نمی‌تواند به قلمرو شعر درآید» (شفيعی کدکنی، ۱۳۸۷: ۱۵۲). بیش از همه قرآن و آیین و آموزه‌های اسلامی در آثار او تأثیر داشته و پس از آن، مفاهیم برگرفته از آیین‌های مزدک، زردشتی، مانوی و رگه‌هایی از آیین مسیحیت. اثرگذاری متون دینی در شعر او عمدتاً به دو شکل مشاهده می‌شود. ۱. بیان لفظ و عبارت به صورت کامل، جزئی، یا با تغییرات اندک. (روابط بینامتنی آشکار) ۲. اثرگذاری معنایی (روابط بینامتنی پنهان). در بیشتر موارد اثرگذاری مفاهیم قرآنی در شعر شفيعی از نوع اثرگذاری معنایی است و عبارات قرآنی را عیناً کمتر وارد شعر می‌کند، در آن موارد محدود هم ترجمه عبارت وارد می‌شود. او با ترجمه آیات در اثنای کلام خود، آن‌ها را از نظام پیشین می‌گیرد و در نظامی با زمینه و فضایی متفاوت به کار می‌برد؛ در شعر «دیباچه»، از مجموعه طفلی به نام شادی، در جهت اثبات اصالت هنر از آیه «لَوْ أَنْزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَى جَبَلٍ...» (قرآن، حشر: ۲۱) مدد می‌گیرد:

«گفتار ایزدی است نگهبان خویشان / با جلوه جمیل هنرهاش سر به سر / بر کوه اگر که آمده بودی دمی فرود / ز آن کوه می‌شکافت به زیباییش کمر» (شفيعی کدکنی، ۱۳۹۹: ۱۵).

شعر «باران که بارید، هر جویباری / چندان که گنجای دارد / پر می‌کند ذوق پیمان‌اش را» (شفيعی کدکنی، ۱۳۷۶: ۲۶۱) در واقع پرداختی از مضمون این آیه است: «أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَسَالَتْ أوديةً بقدرها» (قرآن، رعد: ۱۷). شاعر با استفاده از مضمون آیه «يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ» (قرآن، نور: ۳۵) در اثنای تلمیحی که به حکیم سهروردی دارد، می‌گوید: «واژه‌ها را از پلیدی‌های تکرار تهی / با نور می‌شستی / (نور زیتونی که نه شرقی است نه غربی)» (شفيعی کدکنی، ۱۳۷۶: ۵۰۴). در شعر «مرثیه زمین» نیز آیه «وَالسَّمَاءَ بَنَيْنَاهَا بِأَيْدٍ وَإِنَّا لَمُوسِعُونَ» (قرآن، ذاریات: ۴۷) سرلوحه سرایش خود قرار داده است. ترجمه‌ای از این آیه در مصراع نخست بیت آخر مشاهده می‌شود، در حالی که آیه بعد در قرآن حکایت از گسترش زمین دارد شاعر در اعتراض به وضع موجود و عاری شدن زمین از انسانیت در مصراع دوم می‌گوید: «چندان به کار گسترش آسمان بود / کز زاری زمین دگرش نیست آگهی» (شفيعی کدکنی، ۱۳۷۷: ۳۴۳).

حضور واژه‌ها و ترکیبات قرآنی با بار معنایی خاص در عنوان و متن اشعار نیز قابل توجه است. این واژه‌ها اگرچه معنی تازه‌ای یافته‌اند اما معنی خاص و قرآنی خود را از دست نداده و در شعر او به دلالت‌هایی برای تأویل بدل شده و به شعر تکثر معنایی بخشیده‌اند. اضطراب ابراهیم (شفيعی کدکنی، ۱۳۷۶: ۴۲۱)، بار امانت (همان: ۵۰۷)، نمازی در تنگنا (همان: ۳۱۷)، نور زیتونی (همان: ۵۰۳)، نام بزرگ (اسم اعظم) (همان: ۲۲۳ و ۳۴۷)،

نوح دگر آمده است (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۹: ۶۰)، زمین و آسمان (همان: ۱۸۴)، روی تار عنکبوت (همان: ۱۸۰)، جاودانگی (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۷: ۲۱۳)، سوره برائت (همان: ۱۲۷)، معجزه (همان: ۹۷) و... از این زمره است.

یکی از جلوه‌های تجلی قرآن در شعر شفیعی، داستان‌های برگرفته از قرآن و روایات است که از نوع اثرگذاری معنایی محسوب می‌شود. بسیاری از داستان‌های قرآنی به‌ویژه داستان‌های پیامبرانی چون ابراهیم (ع) (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۷: ۳۱ و ۱۳۷۶: ۴۲۱)، نوح (ع) (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۹: ۹۹ و ۶۴ و ۱۳۷۷: ۱۲۰)، داوود (ع) (همان: ۲۱۹)، عیسی مسیح (ع)، آدم (ع)، سلیمان (ع)، خضر (ع) به اجمال یا تفصیل برای بیان معانی و مضامین جدید در شعر او وارد شده‌اند. سلیمان در شعر او دقیقاً سلیمان نبی نیست و می‌تواند اشاره‌ای به حاکمیت مستبدانه حکومت سابق باشد.

«دیدم عصا و تخت سلیمان را/ که موربانه‌ها/ از پایه خورده‌اند، اما هنوز او/ با هیبت و مهابت خود ایستاده بود» (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۶: ۴۰۰).

داستان هبوط آدم (ع)، مضمونی می‌شود برای بیان ناپاکی‌های دنیای امروز: «غبارآلود و زشت/ آمد زمین/ در دیده «آدم»/ چو چشم خویشتن بگشود و رخسار زمین را دید» (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۷: ۳۶۳).

از آیین مسیحیت هم اقتباس‌هایی صورت گرفته است:

بند «نه پدر در آسمان بود و نه بر روی زمین، ما را/...» (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۹: ۲۰).

در شعر «راه اندوه»، اقتباسی است از دعای ربانی در آیین مسیحیت: «ای پدر ما که در آسمانی، نام تو مقدس باد!» (همان: ۴۰۹). شعر «مناجات» نیز، با اقتباسی از انجیل یوحنا آغاز می‌شود: «در آغاز کلمه بود و کلمه نزد خدا بود و کلمه خود خدا بود.» (یوحنا، ۱۹۸۸: ۱۴۳) شفیعی نیز در حسرت شکوه ازلی سخن، می‌گوید: «و در آغاز، سخن بود و سخن تنها بود/ و سخن زیبا بود» (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۷: ۳۵۰). تأثیرپذیری از ادیان پیش از اسلام مانند زرتشتی و مانوی بیشتر در سطح واژگان و همچنین اثرگذاری معنایی است. واژگانی چون: اهریمن، زرتشت، مغ، آتشگاه، مزدا، بخور آتش، سرو کاشمر، سرود کرکوی، مزامیر مانی، بخور مجمر، آذربرزین و... با بار فرهنگی خود در شعر، جلوه‌ای هنری می‌یابند. شفیعی گاهی در ستایش پیشوایان این ادیان، شخصیتی اسطوره‌ای به آنان می‌بخشد. مثلاً در شعرهای «چراغی دیگر» (همان: ۲۸) و در دو شعر «از مزامیر مانی» و «کتیبه» (همان: ۴۷ و ۴۹) از زرتشت و مانی اسطوره‌سازی می‌کند. گاه بعضی عناصر آیین مانوی با عناصر فرهنگ اسلامی آمیخته می‌شود: «نماز آرم‌ت در گل و آب و سبزه/ نماز آرم‌ت در بر ناو روشن/ تو را/ از هماره/ سوی جاودانه/ تو را، از زمان‌ها رها می‌ستایم» (همان: ۴۸) در این بند، نماز که برگرفته از فرهنگ اسلامی است با عنصر متفاوت ناو روشن یعنی ستون نور در آیین مانوی درآمیخته و توسع معنایی یافته است. گونه‌ای دیگر از این دست آمیختگی‌ها، بین فرهنگ اسلامی و عقاید زرتشتی در شعر «افتدا به آتش»

مشاهده می‌شود. «یارا دل عالمی مشوش کردی / کاندیشه قصه سیاوش کردی / خواندی تو نماز عشق را، چون مردان، / یک رکعت و اقتدا به آتش کردی» (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۹: ۱۰۱).

۲-۴-۴. متون ادبی

بخش عظیمی از تشخیص زبانی شعر شفیعی، مدیون ژرف‌اندیشی شاعر در متون منشور کهن از قبیل اسرارالتوحید، تذکره‌الاولیا، تاریخ بیهقی، متون تفسیری و میراث شعری شاعرانی چون ابوحنیفه سعدی، رودکی، شهید بلخی، فردوسی، خاقانی، خیام، سعدی، مولانا، حافظ، صائب و معاصرانی چون نیما و اخوان است. شفیعی در دفترهای نخستین تحت تأثیر شاعرانی چون نیما، اخوان و شاملو است. «اما خیلی زود به علت آگاهی عمیق از شعر و دید و برداشت صحیح او از شعر امروز، خود را از زیر بار تقلید خارج می‌کند» (زرین‌کوب، ۱۳۷۸: ۶۹) و راه خود را به‌عنوان شاعری صاحب‌سبک، جدا می‌کند. جلوه‌هایی از روح و زبان شعری اخوان در اشعار آغازین او چون «در نور گل‌های مهتاب‌گون اقای» (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۶: ۱۲۶)، «آینه جم» (همان: ۱۲۳)، «هفت‌خوانی دیگر» (همان: ۱۱۶)، شب‌گیر کاروان (همان: ۱۰۹) هویدا است. در میان شاعران کلاسیک بیش از دیگران تحت تأثیر صائب، حافظ، مولوی و خیام است، اما از نظر زبان «با زبان حافظ و مولانا انس بیشتری دارد» (عابدی، ۱۳۸۱: ۱۶۳). این پیوند گاه آشکار و گاهی اشاره‌وار است. پیوند شعر او با شعر کلاسیک تنها به متن شعرها خلاصه نمی‌شود بلکه دقت شاعر در انتخاب عنوان‌ها و حتی دفترهای شعری نیز برگرفته از سنت‌هاست.

شفیعی در تضمین‌ها تعابیر کمتری را بدون تغییر نقل می‌کند. در آغاز شعر «از بودن و سرودن»، کلام خود را با سخن حافظ می‌آمیزد و در پایان مصرعی از مولانا را تضمین می‌کند: «صبح آمده است، برخیز / بانگ خروس گوید / وین خواب و خستگی را / در شط شب رها کن / مستان نیم شب را / رندان تشنه لب را / ... / و مرد خواب و خفتی» (رو سربنه به بالین، تنها مرا رها کن» (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۶: ۲۵۰-۲۵۳).

در شعر «برگ درختان سبز» مضمونی برخاسته از باورها و آیین اسلامی را که سعدی در بیت «برگ درختان سبز، پیش خداوند هوش / هر ورقی دفتری است معرفت کردگار» (سعدی، ۱۳۷۸: ۴۲۶) از قرآن گرفته و احیا کرده بود، از سعدی می‌گیرد و بار دیگر در فرمی نو عرضه می‌کند. عنوان و محتوای شعر به‌صورت کلی برگرفته و ملهم از شعر سعدی است. «نسیمی ورق می‌زند برگ‌های سپید را / در شعاع گل زرد / و گنجشک با هوشیاری / می‌آموزد از هر ورق گونه‌گون معرفت‌ها» (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۷: ۴۴۴). در شعر «خطابه در حضور مرگ» با طرح پرسش‌هایی، ذهن مخاطب را به سوی اندیشه‌های خیامی که برگرفته از آیین‌های ایرانی و اسلامی است رهنمون می‌شود: «ندانم کجا می‌کشانی مرا؟ / سوی آسمان / یا به خاموش خاک / و یا جانب نیروانا و نور / کجا می‌کشانی نهانی مرا؟ /

تو ای جادوی ظلمت جاودان/ تو ای راز پنهان ز هر جستجو/ که آورد آدم تو را از بهشت.../ کجا می‌بری از نهان‌جای خاک/ در آن هجرت جاودانی مرا؟» (همان: ۴۳۱-۴۳۳). حال و هوا و اندیشه حاکم بر این شعر روایت‌گر دغدغه‌های خیامی است. شعر «خطابه بدرود» (همان: ۴۹۳) نیز رنگی خیامی دارد و طرح پرسش‌هایی نظیر: «چيست خدا و هنر زندگي؟، مرجع ضمير زندگي کجاست؟» نشانه‌ای از تعامل شعر او با شعر خیام است. در شعر «زندیق زنده» با ترجمه‌ای آزاد از شعر عربی «كَمْ عاقل عاقل أعیت مذهبُهُ/ و جاهل جاهل تلقأ مرزوقاً...» (اعسم، ۱۳۹۸: ۲۱۹) و آوردن آن در کلام خود، پیوندی عمیق بین زبان و فرهنگ عربی و آیین و اساطیر ایرانی و زردشتی برقرار کرده و کلام شاعر عرب را از زبان زردشت می‌گوید. «آن سحر جاودان که سرودی:/ بنگر به بخردان که فروبسته راهشان/ بنگر به ابلهان و شکوه کلاهشان...» (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۷: ۲۶ و ۴۹۶). هم‌سرایی شفیی با احمد الصافی از شعرای کلاسیک متأخر عراقی در دو شعر «الجریه الخالده» و «خطابه بدرود» خواندنی است. مایه وزنی‌ای که هر دو شاعر به کار گرفته‌اند بحر رمل است و فضا و درون‌مایه هر دو شعر یکی است و اشاره به آیین‌ها و باورهای مشترک به زندگی پس از مرگ و باور به جاودانگی روح دارد. از الصافی النجفی است: «أفذفونی فی الفلا من بعد موتی/ حبذا عیسی و موتی فی الفلاه/ لا تزجونی بقبر، اننی/ أبغض السجین و لو بعد ممتی...» (بدوی، ۱۹۶۲: ۳۲) درحالی‌که شفیی گفته است: «چون بمیرم ای نمی‌دانم که؟ باران کن مرا/ در مسیر خویشتن از رهسپاران کن مرا» (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۷: ۴۹۳).

۵. نتیجه‌گیری

گرایش به سنت و حس نوستالژی، حوزه وسیعی از جهان‌بینی حاکم بر شعر شفیی را شکل می‌دهد و شاعر را به تعامل ذهنی و زبانی با ابعاد مختلف سنت وامی‌دارد. در بوطیقای هنری شفیی، سنت، از مفهومی ایستا فراتر می‌رود و به پدیده‌ای پویا تبدیل می‌شود. او از هر دو جلوه در عمق و در سطح سنت بهره می‌برد تا تنها انتقال‌دهنده افکار و دیدگاه‌های گذشتگان نباشد بلکه سبب نوعی تغییر، جوشش و انقلاب شود. بررسی اشعار او نشان می‌دهد انس ژرف و پایدار گوینده با آداب و آیین و فرهنگ و تمدن گذشته، سبب شده آگاهانه یا ناآگاهانه، انواع و شکل‌های گوناگون سنت، در شعرش منعکس شود و به نوعی می‌توان شعر او را به جهت کثرت حضور باورها، نشانه‌ها و مفاهیم و مؤلفه‌های ادبیات آیینی مصداقی از ادبیات آیینی دانست. در این پژوهش سنت‌های برگرفته از آیین‌ها در شعر شفیی از چهار منظر نقاب، اسطوره، صبغه محلی و میراث متنی بررسی شد.

یکی از رویکردهای مهم هنری و بلاغی انعکاس سنت‌ها در شعر شفیی کدکنی، فراخوانی شخصیت‌های تاریخی و اسطوره‌ای به شکل نمادین در محور عمودی شعر است که با عنوان فراخوانی و شگرد نقاب شناخته می‌شود. قابلیت درامی نقاب و بهره‌گیری از ظرفیت

دیالوگ در شعر، موجب تقویت ادبیت متن شده و نقاب‌ها محملی برای بیان اندیشه‌های سیاسی و اجتماعی شاعر قرار گرفته است. کثرت نقاب‌های برگرفته از سنت‌های آیینی و فراخوانی شخصیت‌های تاریخی، مؤلفه‌ای است از سبک شخصی شعر شفيعی کدکنی. اسطوره در شعر شفيعی کدکنی جایگاه ویژه‌ای دارد. اسطوره‌های شعر او از آیین‌های مختلف گرفته شده‌اند و از تنوع زیادی برخوردارند. نحوه انعکاس اسطوره‌ها نیز همراه با تغییر کارکرد معنایی و اثرگذاری‌های متعدد هنری است. حضور اسطوره‌ها علاوه بر کارکرد هنری، پیوند با شگرد نماد و ژرفابخشیدن به تصاویر شعری، نقش معنایی قابل توجهی در شعر او دارد و در حکم محملی است برای بیان دغدغه‌های امروزی شاعر. شعر شفيعی در پیوند با زبان و فرهنگ اقلیم خود و به‌ویژه اقلیم خراسان منعکس‌کننده بسیاری از مؤلفه‌های فرهنگی و آیینی است. در زبان شعر او بسیاری از واژگان برگرفته از زبان محیط نشو و نمای شاعر یعنی خراسان است که بدون شناخت زبان محلی و فرهنگ حاکم بر آن قابل فهم نیست. بخشی از باورهای عامه و محلی نیز در شعر او مشاهده می‌شود. توجه به میراث محلی و آیین و رسوم قومی، در شعر او بیشتر از منظر هویت‌بخشی قابل بررسی است.

آثار ادبی و آداب و رسوم عرفانی و آیین تصوف بیشترین اثرگذاری را در ذهن شفيعی کدکنی داشته است هرچند که در کنار آن قرآن، متون مذهبی مسیحی، زردشتی و مانوی نیز در محتوای شعر او به‌صورت گسترده تأثیرگذارند. بیشترین نوع تأثیرپذیری از متون کهن ادب فارسی در شعر او از نوع معنایی است. تأثیرپذیری لفظی نیز به میزان فراوانی در اشعار او قابل مشاهده است؛ به‌طورکلی مؤلفه‌های فرهنگی و آیین‌های سنتی در شعر شفيعی از مفهوم جزئی خود خارج می‌شوند و از گذرگاه زبان به مفاهیم کلی و انسانی بدل می‌شوند. شفيعی کدکنی آگاهانه و در راستای دغدغه‌های اومانیستی خود به تغییر ساختار و کارکرد عناصر سنتی، متناسب با دغدغه‌ها و چالش‌ها، برای بیان و رهاسازی دردهای عمیق انسانی پرداخته است. مفاهیم آیینی و مؤلفه‌های سنتی در شعر او، از سطح ادراک حسی فراتر می‌روند و در حیاتی جدید، به نمادگرایی و سمبلیسم اجتماعی بدل می‌شوند.

کتابنامه

قرآن کریم.

اخوان ثالث، مهدی. (۱۳۸۴). *حریم سایه‌های سبز (مقالات ۱)*. زیر نظر مرتضی کاخی. تهران: زمستان.

ادونیس، علی احمد سعید. (۱۳۹۲). *سنت و تجدد یا ثابت و متحول*. ترجمه حبیب‌الله عباسی. تهران: سخن.

ادونیس، علی احمد سعید. (۱۹۸۰). *فاتحه لنهايات القرن*. بیروت: دارالعودة.

ادونیس، علی احمد سعید. (۲۰۰۵). *زمن الشعر*. بیروت: دارالساقی‌اخوان ثالث، مهدی (۱۳۷۸). *آن‌گاه پس از تندر: منتخب هشت دفتر شعر*. تهران: سخن.

اسماعیل، عزالدین. (۱۹۸۱). *الشعر العربی المعاصر قضایا و ظواهره الفنیه و المعنویه*. بیروت: دارالعودة و دارالتقافه.

اعسم، عبدالامیر. (۱۳۹۸). *الشعر المنسوب الی ابن الریوندی*. ابن الریوندی فی المراجع العربیه الحدیثه. جلد ۱. بیروت: دارالافاق العربیه.

امیری خراسانی، احمد؛ انجم شجاع، زهرا (۱۴۰۲) «تأملی در چیستی ادبیات آیینی». فرهنگ و ادبیات آیینی، ۲. ش ۱. صص ۲۳۱-۲۴۶.

امین‌پور، قیصر. (۱۳۸۴). *سنت و نوآوری در شعر معاصر*. تهران: علمی فرهنگی.

آموزگار، ژاله. (۱۳۸۹). *تاریخ اساطیری ایران*. تهران: سمت.

بدوی، مصطفی. (۱۹۶۲). *مختارات من الشعر العربی الحدیث*. لندن: آکسفورد.

براهنی، رضا. (۱۳۷۱). *طلا در مس*. تهران: زریاب.

بشردوست، مجتبی. (۱۳۹۸). *در جستجوی نیشابور*. تهران: نشر ثالث.

البیاتی، عبدالوهاب. (۱۹۷۱). «شاعر و موقف». *الموقف الأدبی*. د ۱. ش ۲. صص ۷۳-۹۲.

پورنامداریان، تقی. (۱۳۷۸). «سیری در هزاره دوم آهوی کوهی». *سفرنامه بارن*. تدوین حبیب‌الله عباسی. تهران: روزگار.

الجابری، محمد عابد. (۱۹۹۱). *التراث و الحدائنه*. بیروت: مرکز دراسات الوحده العربیه.

جدعان، فهمی. (۱۹۸۵). *نظریه التراث و دراسات عربیه و الاسلامیه*. عمان: دارالشروق للنشر و توزیع.

حنفی، حسن. (۱۳۹۸). *سنت و نوسازی*. ترجمه حسام الدین خاکپور. تهران: نگاه معاصر.

خاقانی، افضل‌الدین بدیل. (۱۳۷۸). *دیوان*. تصحیح ضیاء‌الدین سجادی. تهران: زوار.

- الراوی، طه. (۲۰۰۰). *جماليات التصیبه المعاصره*. القاهرة: دارالمعارف.
- رجب‌زاده، شهرام. (۱۳۷۸). «از بودن و سرودن». *سفرنامه باران*. به کوشش حبیب‌الله عباسی. تهران: روزگار.
- رشیدیان، بهزاد. (۱۳۷۰). *بینش اساطیری در شعر معاصر فارسی*. تهران: نشر گستره.
- رودکی، ابوعبدالله جعفر بن محمد. (۱۳۷۴). *دیوان*. به کوشش منوچهر دانش‌پژوه. تهران: طوس.
- زرین‌کوب، حمید. (۱۳۷۸). «شعر نو حماسی و اجتماعی» *سفرنامه باران*. به کوشش حبیب‌الله عباسی. تهران: روزگار.
- زرین‌کوب، عبدالحسین. (۱۳۶۳). *نقد ادبی*. جلد ۲. تهران: امیر کبیر.
- سعدی، مصلح بن عبدالله. (۱۳۷۸). *کلیات*. بر اساس تصحیح محمدعلی فروغی. تهران: نگاه.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۷۰). *صور خیال در شعر فارسی*. تهران: آگاه.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۹۹). *طفلی به نام شادی*. تهران: سخن.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۷۶). *آینه‌ای برای صداها*. تهران: سخن.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۷۷). *هزاره دوم آهوی کوهی*. تهران: سخن.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۸۷). *ادوار شعر فارسی از مشروطیت تا امروز*. تهران: سخن.
- شمیسا، سیروس. (۱۳۸۷). *بیان*. تهران: نشر میترا.
- شولتز، دوان. (۱۳۸۴). *نظریه‌های شخصیت*. ترجمه یوسف کریمی و دیگران. تهران: ارسباران.
- الضواوی، احمد عرفات. (۱۳۸۴). *کارکرد سنت در شعر معاصر عرب*. ترجمه سیدحسین سیدی. مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد.
- عابدی، کامیار. (۱۳۸۱). *در روشنی باران‌ها*. تهران: نشر کتاب نادر.
- عباس، احسان. (۱۳۸۴). *رویکردهای شعر معاصر عرب*. ترجمه حبیب‌الله عباسی. تهران: سخن.
- عباسی، حبیب‌الله. (۱۳۸۵). «کارکرد نقاب در شعر همراه با تحلیل دو نقاب در شعر م. سرشک». *دانشکده ادبیات و علوم انسانی مشهد*. د ۳۹. ش ۱۵۲. صص ۱۵۵-۱۷۳.
- عبدالرحمان، عایشه. (۱۹۷۰). *قیم جدید لادب العربی، التمدیم و الحاضر*. قاهره: دارالمعارف.
- عزاوی، ضیاء. (۱۹۷۵). «کیف نعید قرائه التراث قرائه معاصره». *المعرفه*. ش ۱۶۱.
- عزیزیان، یوسف؛ پورنامداریان، تقی. (۱۳۹۳). «انعکاس فرهنگ و ادب کلاسیک در شعر محمدرضا شفیعی کدکنی»، *فنون ادبی*. د ۱. ش ۶. صص ۱-۳۴.
- عسگری، ابوالهلال. (۱۳۷۲). *معیار البلاغه*. ترجمه محمدجواد نصیری. تهران: دانشگاه تهران.

- عطارد، محمد بن ابراهیم. (۱۳۳۶). تذکره الاولیاء. تصحیح رینولد آلن نیکلسون. جلد ۲. تهران: انتشارات مرکزی.
- قمی، حسن. (۱۳۹۰). نقاب در شعر معاصر فارسی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی. تهران: دانشگاه تربیت معلم.
- الکبسی، طراد. (۱۹۷۸). التراث العربی كمصدر فی نظریه المعرفه و الابداع فی الشعر العربی. بغداد: وزاره الثقافه و الفنون.
- کمالی‌نهاد، علی‌اکبر، بشیری، زهرا. (۱۳۹۳). «نقاب و تأثیر آن در ساخت فضای شعر محمدرضا شفیعی کدکنی». مجله زیبایی‌شناسی ادبی. دوره ۵. شماره ۲۰: ۲۳۹-۲۶۸.
- کندی، محمدعلی. (۲۰۰۳). الرمز و القناع فی الشعر العربی الحدیث. بیروت: دارالکتب الجدید المتحد.
- مجاهد، احمد. (۱۹۹۸). اشکال التناسل الشعری- دراسه فی توظیف الاشخصیات التراثیه. القاهره: الهیئه المصریه العامه للکتاب.
- مرادی، نفیسه. (۱۳۸۹). سنت و نوآوری در شعر شفیعی کدکنی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد. تهران: دانشگاه تربیت معلم.
- موحد، ضیاء. (۱۳۷۷). شعر و شناخت. تهران: مروارید.
- نوروزی، یعقوب، خلیلی، جواد. (۱۳۹۸). «سنت و نمود آن در شعر شفیعی کدکنی». فن پارسی. س ۲. ش ۲. صص ۱۵۳-۱۷۵.
- هوی، دیوید کوزنز. (۱۳۷۱). حلقه انتقادی. ترجمه مراد فرهادپور. تهران: گیل و روشنگران.
- یاسین‌السلیمانی، احمد. (۲۰۰۷). «تقنیه القناع الشعری»، صنعاء: غیمان. عدد ۳.
- یاوری، حورا. (۱۳۷۴). روانکاوی و ادبیات. چاپ اول. تهران: نشر تاریخ ایران.
- یوحنا. (۱۹۸۸). انجیل عهد جدید. ترجمه از زبان اصلی یونانی. لندن: بریتیش و فورن بیبل سوسائیتی.
- یوسفی، غلامحسین. (۱۳۷۷). چشمه روشن. تهران: انتشارات علمی.